

## دهقانان در جنبش مقاومت تبریز

(عصر استبداد صغیر)

دکتر حجت فلاح توتکار

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

(از ص ۱۱۱ تا ۱۲۱)

### چکیده:

جنبش مقاومت تبریز، برای اعاده مشروطیت شکل گرفت. مجاهدان به رهبری ستارخان و باقرخان به دفاع از مشروطیت برآمدند. مخالفان مشروطه در تبریز، با آگاهی از به توپ بستن مجلس، به دنبال محو آثار و نشانه‌های مشروطیت و سلطه بر شهر بودند. پایگاه اجتماعی مجاهدان، فرودستان شهر بود. از همان آغاز، روستاییان هم در معرض قتل و غارت مخالفان مشروطه قرار داشتند. دهقانان با ستارخان ارتباط برقرار کردند و دسته‌های مجاهدان روستایی شکل گرفت. دهقانان در کنار مقاومت و مبارزه به تدارک آذوقه شهر هم می‌پرداختند. تلاش‌های دهقانان در همیاری و کمک به مجاهدان شهری، زمینه‌ساز دشمنی و خصومت گسترده سرکردگان ضد مشروطه نسبت به آنان شد. در تمام دوره جنبش مقاومت تبریز، روستاهای آذربایجان، مصائب و سختی‌های فراوانی را متحمل شدند، از این رو جنبش مقاومت تبریز در عصر استبداد صغیر را نباید تنها به عنوان یک پدیده شهری مطالعه کرد. نوشتار حاضر بر آن است تا نقش و جایگاه دهقانان را در تداوم مقاومت بر ضد استبداد صغیر مورد مطالعه قرار دهد.

**واژه‌های کلیدی:** دهقانان، مشروطیت، جنبش مقاومت، مجاهدان،

فرودستان شهر و روستا.

## مقدمه:

انقلاب مشروطیت ایران، به عنوان انقلابی شهری شناخته شده است. پژوهشگران انقلاب مشروطه بر این مسئله تأکید دارند. این نگاه غالب باعث شد که به اعتراضات و تکاپوهای دهقانی در طول دوره انقلاب توجه بایسته‌ای صورت نگیرد. در دوره اول مجلس، در گیلان، همدان، آذربایجان و جای جای ایران، دهقانان به اعتراض و عصیان کشیده شدند. آنان به انقلاب مشروطیت، به مثابه پایان دادن به مناسبات کهن سال ارباب رعیتی می‌نگریستند. انجمن‌های مشروطه‌خواه، کمیته‌های اجتماعیون عامیون (ناظم اسلام کرمانی، ج ۳، صص ۶۰۸-۶۱۲)<sup>(۱)</sup> و مطبوعات تندرو<sup>(۲)</sup> به این مطالبات دامن می‌زدند. اعتراضات دهقانی در مذاکرات نمایندگان مجلس اول هم بازتاب یافت. مجلس اول علی‌رغم ماهیت محافظه‌کار خود به این قشر توجه نمود.<sup>(۳)</sup>

اربابان دیگر چون گذشته، به سادگی توان جمع آوری بهره مالکانه را نداشتند چراکه دهقانان دیگر شأنی برای آنها قائل نبودند. حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، دیوانی و زمین‌دار پرسابقه که رئیس‌الوزراء عصر مشروطه هم شده بود، خودآگاهی دهقانان را چنین بازگو می‌کند: «مصمم بودم که بروم خمسه سر املاک، ولی وضع رعایا طوری شده است که ابداً اعتنایی به شأن مالک ندارند و راه نمی‌دهند». (نظام‌السلطنه مافی، ج ۲، ص ۷۷۳)

این خودآگاهی طبقاتی دهقانان در آذربایجان گسترده‌تر بود. انقلابیون آن سامان که متأثر از سنن انقلابی قفقاز بودند، به دهقانان درس اعتراض و عصیان می‌دادند. خطیبان ناموری چون شیخ سلیم که خود روستازاده بود، دهقانان را بر ضد ستم مالکان بر می‌انگیخت.<sup>(۴)</sup> قتل و غارت روستائیان توسط بیوک‌خان، فرزند رحیم‌خان چلبیانلو، سرکرده و شورشی وابسته به دربار، وفاداری روستائیان به مشروطیت را دامن می‌زد. روستائیان، مشروطه‌خواهان را حامی و پشتیبان خود می‌دیدند. تضاد روستائیان و دیه‌داران که همان زمینداران بزرگ بودند، جدی شده بود.

پس از به توپ بستن مجلس در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶، تبریز به دفاع از انقلاب مشروطیت برآمد. در تبریز محله شتربان، مرکز انجمن اسلامی به مرکز تجمع وفاداران به دربار محمد علی شاه بدل شد. اسلامی‌نشینان به تعبیر ویجویه «از تنخواه ملت، صاحب قریه‌ها» شده بودند و مشروطیت را عامل خسران خود می‌دانستند. مشروطیت مانع احتکار گندم، برهم زدن تیول و باعث تساوی در کلیه حقوق شده بود. (ویجویه، صص ۷۷-۳۸)

بازرگانان وابسته‌ای چون حاجی میرمناف صراف و حاجی محمدابراهیم صراف «دوام الاسباب» (ناله ملت، نمره سیزدهم (۱۴ شعبان ۱۳۲۶ هـ.ق.)، ص ۱) انجمن اسلامی و «دل دهنده» و «قوت قلب» آن بودند. (ثقة الاسلام تبریزی، ص ۸۰) سرکردگان عشایری وابسته به دربار چون رحیم‌خان چلبیانلو، شکراله‌خان و ضرغام نظام به اشارت دربار، نیروی نظامیه اسلامی‌نشینان را فراهم کرده بود. در واقع پایگاه اجتماعی استبداد در تبریز این گروه‌ها بودند.

انجمن اسلامی در پیوند با دربار محمدعلی شاهی و با آگاهی از به توپ بستن مجلس به دنبال تسلط به شهر بود. «کار شهر وارونه شده، باران بلا باریدن» گرفته بود. (ویجویه، ص ۲۲) در این میان ستارخان در محله امیرخیز با انتظام مجاهدین، کانون مقاومت شکل داد. او و مجاهدان وفادارش آغازگر و طلایه‌دار جنبش مقاومت بودند. باقرخان و گروه مجاهد او نیز به آنها پیوستند. نیروی مهاجم بیوک خان فرزند رحیم خان در کنار هجوم به شهر، به قتل و غارت دهات و کاروان‌ها هم می‌پرداختند زیرا شورشیان فتوای علمای اسلامی‌نشین را در غارت کردن داشتند. (همان، صص ۲۶-۲۵)

رحیم خان خودش نیز «بنای راهزنی و چپاولی به اطراف قریه‌ها برده، راه آذوقه را مسدود کرد». (ویجویه، ص ۲۸؛ ثقة الاسلام تبریزی، ص ۸۸) رحیم خان و دشمنان مشروطیت آگاه بودند که جنبش مقاومت شهر برای تداوم کار، نیاز شدید به همکاری دهات و قراء دارد. او بر آن بود با ایجاد رعب در دل روستائیان مانع همکاری آنها با شهر و رساندن آذوقه به مجاهدان شود.

با گسترش مقاومت، گروه‌های پیکارگر روستایی شکل گرفتند و تحت فرمان ستارخان درآمدند. روستائیان نو که دیزه و گاشوان به اشارت ستار به مجازات محله قره ملک برآمده بودند. در محله قره‌ملک «بعضی الواد و اشخاص مسلط و مستبد» بودند «نه اینکه همه‌شان به ضد تبریزیان» باشند. (ویجویه، ص ۸۸؛ امیرخیزی، صص ۱۷۲-۱۷۳)

در ۸ رجب ۱۳۲۶، از آبادی امبران و کیوی «قدری سواره رشید» برای کمک به مجاهدان وارد تبریز شدند و در «جرگه مجاهدین ایستادند». ویجویه، علت آن را آوازه دلیری و مردانگی سردار و سالار می‌داند. (ویجویه، صص ۷۱-۷۰)

در این ایام، نیروی دولتی همراه عبدالمجید میرزا عین‌الدوله به شهر نزدیک شده بود. عین‌الدوله که از سوی شاه خودکامه به عنوان والی آذربایجان آمده بود، سخن از ختم جنگ و اعلان عفو عمومی می‌کرد و در عین حال سواران و سربازان همراه او اطراف

تبریز را غارت می‌کردند و از آوردن آذوقه توسط روستائیان مانع می‌شدند. «جان و مال بیچاره اهالی دهات را بطور بس بی‌رحمانه سوخته و احدی از آنها قدرت ندارد که یک دسته سبزی و یک حبه آذوقه و غیره به شهر آورد اسباب معشیت خویش و استراحت ملت بیچاره را فراهم بیاورند». (انجمن تبریز، سال سوم، نمره ۴ (شعبان ۱۳۲۶ هـ.ق.)، ص ۲)

عین‌الدوله هم سیاست محاصره اقتصادی شهر را در آغاز درپیش گرفته بود. روستاها و قریه‌های مختلف آذربایجان مورد تاخت و تاز نیروهای عشایری و دولتی بود. این هجوم گسترده، وفاداری آنان به جنبش مقاومت را افزایش می‌داد.

در اوایل شعبان ۱۳۲۶، دهقانان ارونق به نزد ستارخان آمدند و «تفنگ و فشنگ» خواسته تا به دفاع از خود در برابر هجوم نیروهای غارتگر پردازند. (ویجویه، ص ۱۱۳)

در این ایام نیروهای بزرگی به اشارت دربار از سوی مرتضی قلی‌خان اقبال‌السلطنه ماکویی برای سرکوب جنبش مقاومت فراهم شده بود. نیروهای ماکو را خواهرزاده اقبال‌السلطنه، عزت‌اله خان ماکویی یا عزوخان، فرماندهی می‌کرد. در ۵ شعبان ۱۳۲۶ نیروی عزوخان به جاده صوفیان نزدیک شد. مجاهدان روستاهای سهلان و خواجه دیزه با مقدمه این لشکر به جنگ و ستیز پرداختند. از روستاهای اطراف سهلان حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ مجاهد در آن قریه گردآمده بودند. (همان، ص ۱۱۹؛ انجمن تبریز، سال سوم، نمره ۴ (۱۰ شعبان ۱۳۲۶ هـ.ق.)، ص ۲) اهالی دهات، اهل و عیال خود را به تبریز فرستاده بودند و خود به مقام مدافعه برآمدند؛ نیروی ماکو بسیار زیاد بود. (امیرخیزی، ص ۱۶۶)

نبرد سهمگین میان مجاهدان روستاهای سهلان، الوار، میان، خواجه دیزه در ۱۲ شعبان ۱۳۲۶ رخ داد؛ سپاه ماکو به هجوم گسترده دست زد. آنان ضمن قتل تعداد زیادی از روستائیان به غارت و سوزاندن خرمن دهات پرداختند. چهار تن از ریش سفیدان را به دستور عزوخان در جلوی دهنه توپ بسته و به شکل فجیعی کشتند. (انجمن تبریز، سال سوم، نمره ۶ (۱۷ شعبان ۱۳۲۶ هـ.ق.)، صص ۳-۴؛ ناله ملت، سال اول، شماره پانزدهم، (۱۹ شعبان ۱۳۲۶ هـ.ق.)، ص ۱؛ آنژینیور، ص ۲۲۱)

کسروی ضمن اشاره به گروهی از مجاهدان روستاهای سهلان و خواجه دیزه و الوار بر این باور است که آن مجاهدان روستایی بدون محاسبه نیروی عظیم لشکر به مقابله برخاسته بودند. او این رویداد را «داستان بسیار اندوه‌آوری» می‌داند. (کسروی، ج ۲، ص ۷۵۰)

آن کشتار مجاهدان روستایی و غارت دهات، بازتاب زیادی در گزارش‌های آن ایام داشت؛ جوابچی گزارش می‌دهد: «نمی‌ماند از اهل سهلان مگر زنها و قدری پیرمرد؛

باقی را مقتول می‌کنند» او این رویداد را غیرقابل وصف می‌داند و بر این باور است که «اوضاع کربلا در این بلوای تبریز» مشاهده می‌شود. (جورابچی، ص ۱۸)

این نیروی مهاجم البته در هجوم به شهر تبریز شکست خورد و از اطراف شهر عقب رانده شد. آنها به گاه عقب‌نشینی مورد هجوم مبارزان روستایی قرار گرفتند. مجاهدان قریه‌های ارونق و انزاب به ستیز با آنها پرداختند و نیروهای ماکو در ستیز با آن مجاهدان روستایی، تلفات زیادی دادند. هرچه در عرض راه از دهات غارت نموده بود، از اسب و الاغ از گاو و گوسفند به جا مانده بود؛ به دستور ستارخان اهالی روستاها رفتند و اموال غارت شده خود را پس گرفتند و «دعاگو شدند». (ویجویه، ص ۱۴۴)

نیروهای شکست خورده ماکو بار دیگر به درخواست عین‌الدوله با تجهیز قوا به اطراف تبریز آمدند. نیروهای متحد استبداد بار دیگر برای پایان دادن به مقاومت، بستن راه‌ها و هجوم به روستاها را در دستور کار قرار داد. آنها می‌خواستند با مسدود کردن راه‌ها، ملت را به ستوه آورده تا دست از مقاومت بردارند. ستارخان برای دفع برنامه دشمن، تعدادی از مجاهدین را در قریه خلیجان مستقر کرد تا زمینه ورود غله را به شهر فراهم کنند. (همان، ص ۱۴۶)

مجاهدان به رهبری ستارخان و باقرخان از ۱۳ رمضان تا ۱۷ رمضان ۱۳۲۶ در یک سلسله نبرد بر دشمن پیروز شدند و با عقب‌نشینی نیروهای مهاجم و فرار روحانیان اسلامی‌نشین از محله شتربان، بر تمامی محلات تبریز تسلط یافتند.

روستاهای اطراف تبریز در طول این مبارزات صدمات و خسارات فراوانی دیدند؛ مزارع بسیاری غیر قابل استفاده شده بود و اکنون البته تسلط مجاهدان بر تبریز گشایشی بود. امیرخیزی گزارش می‌دهد که مردم تبریز وقتی «روستائیان کرایه‌کش را می‌دیدند و بر گرد ایشان حلقه زده، چشم و رویشان را می‌بوسیدند و بدان قناعت نورزیده دست بر گردن الاغ‌ها انداخته و چشم و رویشان را غرق بوسه می‌کردند». (امیرخیزی، ص ۳۲۵)

تسلط مجاهدان بر شهر، هرچند گشایشی برای محلات شهر به شمار می‌رفت، اما دوره جدید فشار بر روستائیان آغاز شده بود. سران شورشی عشایری پس از عقب‌نشینی، مرحله جدید سخت‌گیری و غارت دهات را آغاز کرده بودند؛ «دعوا در طرف تبریز نبود، بلکه در بعضی دهات بود». (جورابچی، ص ۲۵)

آنان می‌خواستند مانع رساندن آذوقه به تبریز شوند. رحیم‌خان در اهر مستقر شده بود و افراد و کسانش به تاراج روستاها می‌پرداختند. شجاع نظام در مرند «لشکرگاه زده

و راه جلفا را می‌بست». (کسروی، ج ۲، ص ۸۰۰؛ انجمن تبریز، سال سوم، نمره ۱۵ (آخر رمضان ۱۳۲۶ هـ.ق.)، صص ۲-۳، کتاب نارنجی، ج ۲، ص ۳۷) هرچند مجاهدان با ارسال بسته پستی حامل بمب، کار شجاع نظام را ساختند اما فرزندش به اشارت دربار به راهزنی دهات ادامه داد. (انجمن تبریز، سال سوم، نمره ۱۶ (۴ شوال ۱۳۲۶ هـ.ق.)، ص ۴)

برنامه مجاهدان گسترش جنبش به تمامی آبادی‌ها بود. زمینه فراهم شده بود؛ در این هنگام بسیاری از شهرها و آبادی‌های آذربایجان تکان خورده، آماده جنبش می‌بودند. تبریزیان می‌خواستند آنها را به کار دارند و دامنه شورش را تا آنجاها رسانند این بود چنین نهادند که دسته‌هایی را بیرون فرستند. (کسروی، ج ۲، ص ۸۰۰) فرج آقا مجاهد مشهور به قفقازی زنوزی با سیصد سوار از مجاهدان، روانه زنوز شد. زنوز از کانون‌های روستایی انقلاب در دوره اول مجلس بود. زنوزیان باوری عمیق به مشروطیت داشتند. بنا به گزارش یک شاهد عینی بر منبر مسجد زنوز روزنامه خوانی می‌شد. (کلانتری باغمیشه، ص ۷۲) بر چنین زمینه‌ای، مجاهدان زنوز و گرگر به کمک فرج آقا شتافتند. فرج آقا توانست با کمک این نیروی مجاهد روستایی بر مرند مسلط شود. (ویجویه، ص ۱۸۶؛ کتاب نارنجی، ج ۲، ص ۴۰) در آبادی علمدار نیز مجاهدان گرد آمده بودند. بنا به گزارشی حدود ۷۰۰ تن مجاهد در آن منطقه حضور داشت که ۲۰۰ نفرشان از انقلابیان روسی بودند. آنان در کاروانسرای ملا ابراهیم علمدار، بمب می‌ساختند. (کتاب نارنجی، ج ۲، صص ۳۹-۴۰)

مجاهدان ارونق - انزاب نیز به امر ستارخان نیروی مهاجم به فرماندهی نعمت الله تسوجی را از بین بردند و بر تسوج مسلط شدند. (ویجویه، صص ۱۸۷-۱۸۶) پس از استقرار نظم مشروطیت در تسوج، دهقانان بر آن شدند که با تشکیل انجمن در تسوج به تحکیم نظم و امنیت پردازند. این مسئله را به انجمن ایالتی هم اطلاع دادند؛ انجمن ایالتی پاسخ داد که «به موجب قانون، تسوج حق تشکیل انجمن ندارد.» (انجمن تبریز، سال سوم، نمره ۲۷ (۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ هـ.ق.)، ص ۴) این، نمونه دیگری از تلاش دهقانان در بسط و گسترش نظم مشروطه‌خواهی بود.

با تسلط مجاهدان بر مرند، راههای روستایی امن شد و غله فراوانی به تبریز رسید. «نان در تبریز چنان فراوانی» داشت که «مدت بیست سال پیش از این دیده نشده بود». (ویجویه، ص ۱۸۸)

فرماندهان وابسته به دربار، بیکار نشستند و به دنبال آزار روستائیان برآمدند. رحیم‌خان و فرزندش بیوک‌خان، ضرغام نظام و برادرش، سام‌خان در اهر و قره‌داغ

برضد روستاها لشکر کشیدند. آنها «دیه‌ها را یغما» می‌کردند و هر روستایی که ایستادگی و مقاومت می‌کرد با جنگ و کشتار بر آن مسلط می‌شدند. (کسروی، ج ۲، ص ۸۰۶) این نیروی ضدمشروطه دهات اسفندان و سار و کیوی و مومبار را مورد هجوم و غارت قرار دادند؛ وحشتناک‌تر از همه، هجوم به مومبار ده ارمنی‌نشین بود. در ۱۷ شوال ۱۳۲۶ سواران غارتگر به ده هجوم آوردند؛ روستائیان ارمنی به جنگ برخاستند و هشت ساعت ایستادگی کردند و عده‌ای به کلیسا پناه برده بودند اما یک کلیسا هم به توپ بسته شد. فزونی سواران در نهایت به شکست نیروی مقاوم روستایی انجامید. (انجمن تبریز، سال سوم، نمره ۲۱ (۲۱ شوال ۱۳۲۶ هـ. ق.))، صص ۳-۱) سواران مهاجم به غارت گسترده پرداختند. «هرگز هیچ صاحب حمیتی این کار نمی‌نمود که ایشان کردند». (ویجویه، ص ۱۹۰) مدتی آن ده ارمنی‌نشین، نشان از آن هجوم و غارت داشت. (امیرخیزی، صص ۲۱۸-۲۱۷) این کشتار و غارت گویا اعتراض سفارتخانه‌های روس و انگلیس را هم برانگیخته بود. (معاصر، ص ۱۰۱۲)

زمانهٔ عسرت و اندوه روستائیان فرا رسیده بود. علی‌رغم تسلط مجاهدان به شهرهای مرند، خوی، مراغه، جلفا، نیروهای رحیم خان چلبیانو و صمدخان مراغه‌ای که در این ایام فعال‌تر شده بودند به روستاهای اطراف هجوم می‌بردند. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۵، ص ۳۱۰) رحیم‌خان بر منطقهٔ الوار مسلط شده بود و به دنبال مسدود کردن راه جلفا و هجوم به پست‌های نگهبانی روسیان برآمده بود تا بهانه مداخله روستائیان فراهم آید. اما ستم بر مردم روستایی الوار سهلان و مایان، حد و اندازه نداشت. «نالۀ روستائیان از دست آنان بلند» بود. ستارخان به دنبال چاره برآمد. جنگ بزرگی با رحیم خان نمود اما نتوانست بر او چیره شود. (کسروی، ج ۲، صص ۸۴۶-۸۴۷)

در ماه‌های محرم و صفر ۱۳۲۷، هجوم به روستاهای آذربایجان تشدید شد؛ روستاهایی که گرایش به مشروطه داشتند بیش از دیگر روستاها در معرض هجوم و غارت بودند «بویژه در دیه‌هایی که گرایش به مشروطه پدید آمده بود که به همان دستاویز خاندان‌ها را برمی‌انداختند، رحیم‌خان در روزهایی که به الوار رسیده و به آنجا دست یافت، در میان حاجی کریم نامی را به گناه گرایش به مشروطه دستگیر کرده او را به دهان توپ گزارده سپس خانه او را نیز پاک تاراج کرد». (همان، ص ۸۷۱) رحیم‌خان همچنین به روستای زندآباد هم هجوم برد نه تنها از دهقانان منطقه به زور پول می‌ستاند بلکه «قباله مالکیت از آنها» دریافت می‌کرد. (کلاتر باغمیشه‌ای، ص ۳۶۴) با قدرت‌یابی دوباره

فرماندهان مستبد، برخی از اعیان و امرا و زمینداران ارومیه که به تعبیر نشریه انجمن تبریز «حشرات مضره اجتماعیه» بودند به دنبال همکاری با نیروهای استبدادی برآمدند. دهقانان ارومیه با آگاهی از چنین تلاش‌هایی «به قدر چند هزار نفر دیروز نهم ماه (صفر ۱۳۲۷) بود یک دفعه به شهر ریختند، خیانت‌کاران هر یک سوراخی در رفته و یا فرار کرده‌اند که نام و نشانی از هیچ یک پدیدار نیست». (انجمن تبریز، سال سوم، نمره ۴۲ صفر ۱۳۲۷ ه.ق.، ص ۳)

آن دهقانان ارومی نه تنها فتاوی علمای عتبات، آنها را به جنبش برانگیخته بود بلکه اکنون شهرها و قراء آذربایجان کانون فعالیت گروههای انقلابی روسی با اندیشه‌های سوسیالیستی شده بود. آنزینیور بعید نمی‌دانست که مردم منطقه به تدریج به اندیشه‌های انقلابی یا به تعبیر او «افکار مخرب» تمایل پیدا کنند. (آنزینیور، صص ۲۲۹-۲۲۶)

مجاهدین سلماس نیز با آگاهی از فشار رحیم خان بر دهات اروتق و انزاب به کمک آنان شتافتند. این درگیری‌ها و مقاومت‌ها به طور گسترده در روستاها وجود داشت. (انجمن تبریز، سال سوم، نمره ۴۲، ص ۴ و نمره ۴۳ (۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۷ ه.ق.)، صص ۴-۲)

صمدخان به دنبال محاصره راههای منتهی به تبریز بود. روستائیان گاه از بیراهه‌ها و پیاده، گندم و لپه و نخود حمل می‌کردند و به شهر می‌آوردند. نیروهای صمدخان با آگاهی از این تلاش‌ها، آن بیراهه‌ها را هم مسدود می‌کردند. (جورایچی، ص ۳۵)

هجوم به دهات و آزار دهقانان گسترده بود. ستارخان در کنار تلاش نظامی‌اش در تلگرافی به سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران، این اقدامات نیروهای دولتی و متحدین آنها را «نهایت وحشیگری» خواند. ناظم الاسلام بر این باور است که ستارخان، این تلگراف را از طریق سفارت اتریش به سفارتخانه‌های دیگر رسانده است. (تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۳۲۱) ستارخان در آن تلگراف، متذکر شده بود که:

« اردوی دولت در مقام محاربه با ملت به عوض اینکه علی‌الرسم با مجاهدین مسلح ملت که برای استرداد حقوق حقه خود قیام و تا آخرین قطره خون خودشان ایستاده‌اند، جنگ نماید در نهایت وحشیگری و بی‌رحمی به اهالی دهات بی‌سلاح و بی‌طرف، حمله؛ زنان و اطفال بیچاره را می‌کشند و خانه‌هایشان را آتش می‌زنند.»

ستارخان نمایندگان دول خارجه دوست مقیم ایران را «بر ضد این فضاحی و وحشیگری شاهد و از این حرکات وحشیانه نسبت به اهالی بی‌طرف دهات، سخت پرتست» کرده بود. (شریف کاشانی، ص ۷؛ مستشارالدوله، صص ۳۲۹-۲۳۸) سفارت انگلستان این تلگراف را برای وزیر خارجه وقت، جوادخان سعدالدوله ارسال کرده بود. سفارت



اتریش هم گویا به سعدالدوله متذکر شده بود «اگر از این عمل شنیع منع نکنید سلب دوستی دول و ملل متمدن را از ایران کرده‌اید». (ناظم الاسلام کرمانی، ج ۵، ص ۳۲۱)

رفتار و رویه صمدخان و رحیم‌خان در پیوند با دربار محمدعلی شاه در بستن راه‌های آذوقه به شهر، راهی به روس‌ها نشان داد تا به بهانه جلوگیری از هجوم قحطی‌زدگان به اتباع بیگانه، نیروهای نظامی، به تبریز وارد کنند و اینچنین جنبش مقاومت به پایان خود نزدیک شد. روزگار مشقت مردم تبریز بار دیگر آغاز شد و مردم آذربایجان تا سال‌ها پس از اعاده مشروطیت و خلع محمدعلی شاه در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ همچنان دچار بلای حضور نیروهای روسی بودند.

#### نتیجه:

باید در نظریه شایع عدم حضور دهقانان در انقلاب مشروطیت تردید کرد. دهقانان آذربایجان در جنبش مقاومت، یار و مددکار مجاهدان و رهبری آن بودند. دهقانان نه تنها از حیث آذوقه به شهر و جنبش مقاومت آن یاری می‌رساندند، بلکه از همان نخستین ایام مقاومت دسته‌های مجاهد تشکیل دادند و به مبارزه با دشمنان مشروطه پرداختند. این دو کارکرد اقتصادی - نظامی دهقانان، زمینه کینه و عداوت شدید نیروهای دولتی و متحدانشان را بیش از پیش علیه دهات و قراء به وجود آورد. ماههای شوال ۱۳۲۶ - ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ روستاهای آذربایجان و دهقانان بیش از شهر و شهریان مورد هجوم و آزار و غارت بودند.

از این رو بر این باوریم پایگاه جنبش مقاومت شهر تبریز در دوره استبداد صغیر، زحمت‌کشان شهر و روستا بود. دهقانان که نه تنها بر مبنای فتاوی علمای عتبات بر ضد دربار محمدعلی شاه آگاهی داشتند، بلکه اندیشه‌های انقلابی که در این ایام به طور گسترده توسط انقلابیان قفقازی ترویج می‌شد نیز بر آگاهی اجتماعی - سیاسی ایشان می‌افزود. شعارهای حمایت از رنجبران و دهقانان به طور وسیع در منابع این دوره دیده می‌شود. این شعارها و اندیشه‌ها که خطیبان آذری در سخنانشان به آن اشاره می‌کردند، زمینه ذهنی حضور دهقانان را فراهم می‌کرد. حضور زمینداران یا همان «دیه‌داران» در جناح ضد مشروطه، حقانیت دفاع از جنبش مقاومت را برای دهقانان آذری بیش از پیش ضروری می‌کرد. از این رو باید به این حضور و نقش‌آفرینی توجه کرد تا پایگاه اجتماعی

انقلاب مشروطیت بیشتر آشکار شود.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- و نیز برای برنامه جمعیت مجاهدین مشهد که در آن به تقسیم اراضی خالصه بین دهقانان اشارت دارد بنگرید به: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال - دموکراسی و کمونیستی ایران (۱۳۵۸)، ج ۱، به کوشش خسرو شاکری، تهران، انتشارات علم، صص ۴۶-۴۵ و درباره پژوهش‌هایی درباره نقش اجتماعیون عامیون و فعالیت‌های آنان در دوره مشروطیت بنگرید به: شاکری، خسرو (۱۳۸۴)، پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی - جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی، تهران، اختران، صص ۲۱۹-۱۶۹ و یزدانی، سهراب (زمستان ۱۳۸۵)، «درباره اجتماعیون عامیون ایران»، فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی محلات، سال یکم، شماره سوم، صص ۱۶۱-۱۵۱.
- ۲- صوراسرافیل از مهمترین این مطبوعات بود که به مطالبات دهقانی دامن می‌زد؛ این نشریه از ناآرامی‌های دهقانی در گیلان به «انقلابات قراء و قصبات» یاد کرده بود. برای پژوهشی در این باره بنگرید به: یزدانی، سهراب (۱۳۸۶)، صوراسرافیل؛ نامه آزادی، تهران، نشر نی، فصل ۴، صص ۱۶۴-۱۲۷.
- ۳- درباره دیدگاه نمایندگان مجلس، پیرامون اعتراضات و مطالبات دهقانی بنگرید به: فلاح توتکار، حجت (پائیز ۱۳۸۵)، «بازتاب مسئله دهقانی در مجلس اول (۱۳۲۴-۱۳۲۶ ه.ق.)». مجله نامه تاریخ پژوهان، سال دوم، شماره هفتم، صص ۱۴۴-۱۳۰.
- ۴- درباره فعالیت‌های شیخ سلیم در جهت آگاهی دهقانان در دوره اول مجلس بنگرید به: کسروی، احمد (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، تهران، امیرکبیر، صص ۲۴۵-۲۳۸ و نیز فتحی، نصرت الله (۱۳۵۶)، سخنگویان سه‌گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، چاپخانه خرمی، ص ۴۷. شیخ سلیم در آغاز دوره استبداد صغیر از تبریز خارج شده و به نجف رفت و از آنجا تحولات جنبش مقاومت را پیگیری می‌کرد و با آن در ارتباط بود.

### کتابشناسی:

- ۱- آنزینور، «گزارشی از انقلاب مشروطه ایران (رویدادهای تبریز)» ترجمه یحیی شهیدی، مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، شماره ۵ و ۶.
- ۲- امیرخیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، نگاه، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳- انجمن تبریز، سال سوم، نمره‌های ۴، ۶، ۱۵، ۲۱، ۲۷، ۴۲ و ۴۳.
- ۴- ثقة الاسلام تبریزی، میرزا علی آقا، «مجموعه حوادث یومیه مشروطه» مجموعه آثار قلمی ثقة الاسلام شهید تبریزی، به کوشش نصرت الله فتحی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵.
- ۵- جورابچی، محمدتقی، حرفی از هزاران کاندید عبارت آمد، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳.
- ۶- شریف کاشانی، محمد مهدی، واقعیات اتفاقیه در روزگار، ج ۱، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.

- ۷- مستشارالدوله، صادق، *خاطرات و اسناد*، مجموعه دوم، اسناد مشروطه ۱۳۲۵-۱۳۳۰، به کوشش ایرج افشار، تلایه، تهران، ۱۳۷۰.
- ۸- کتاب نارنجی، ج ۲، به کوشش احمد بشیری، نشر نور، تهران، ۱۳۶۶.
- ۹- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، ج ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۰- کلانتری باغمیشه، ابراهیم، *روزنامه خاطرات شرف الدوله*، به کوشش یحیی ذکاء، فکر روز، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۱- معاصر، حسن، *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران (مستخرجه از اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان)*، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۳.
- ۱۲- ناظم اسلام کرمانی، محمد، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۳ و ۵، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، پیکان، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۳- ناله ملت، نمره‌های سیزدهم و پانزدهم.
- ۱۴- نظام السلطنه مافی، حسینقلی خان، *خاطرات و اسناد*، باب سوم، به کوشش معصومه اتحادیه و دیگران، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۵- ویجویه، محمدباقر، *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز*، به کوشش علی کاتبی، سیمرخ، تهران، ۱۳۵۵.